

سفر دلپذیر (ذ)







سفر دلپذیر

زنگ آخر بود. خانم آموزگار پرسید: کدام یک از شما تابستان گذشته به مسافرت رفته‌اید؟ آذر دست بلند کرد و گفت: اجازه؟

تابستان گذشته با پدر، مادر و برادرم به مازندران رفتیم. از دیدن جنگل‌ها، چشمه‌ها، کوه‌ها و شالیزارها لذت بردیم. آن جا هوای خوب و دلپذیری داشت.



برادرم گفت :

«کاش می توانستم هرچه

را که می بینم ، بنویسم » .

مادرم گفت : « وقتی به

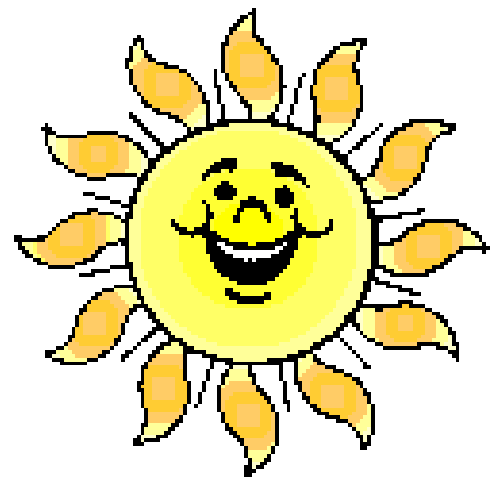
مدرسه بروی ، نوشتن را

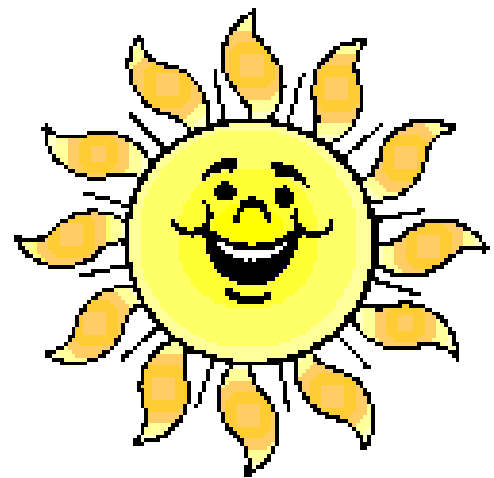
یاد می گیری اما تا آن

زمان ، هرچه را دیده ای ،

نقاشی کن » .









دریا

آرام و شادابی	بسیار	زیبایی
پهنای و آبی	بِه،	تو دریایی
من در خیال خود	با	قایقی زیبا
سوی تو می‌آیم	سوی	تو ای دریا

جعفر ابراهیمی (شاهد)



با آرزوی بهترین ها